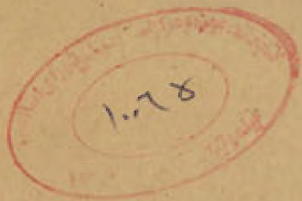


۷۶۲۱ تاریخ خورشیدی

۷۶۱۹۱۸ تاریخ هجری



بازدید شد  
۱۳۸۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب آداب الطالبین	
مؤلف شیخ محمد بن شیخ محمد حسن چشتی گرازی	
مترجم	
شماره قفسه ۱۰۰۶۵	
	جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب	
۸۷۸۵۲	

بازدید شد  
۱۳۸۴

خطی	کتابخانه
مجلس شورای اسلامی	
۱۰۰۶۵	



آداب الطالبين - شيخ محمد

١٠٧٥  
٨٧٨٥٤



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين على كل حال في كل حين والصلوة والسلام على  
رسوله محمد وآله الصالحين من النبيين والصدّيقين والشهداء والصالحين  
أما بعد فيقول العبد الفقير إلى الله تعالى محمد بن قطب الاوليا والايقان  
محمد المعروف شيخ حسن محمد بن شيخ احمد المشهور بمساجيد بن شيخ نصير الدين  
بن شيخ محمد الدين بن سراج الدين بن شيخ كمال الدين علامه المستفيض  
والمعتمد من رجاله اليقيني وابن عم ابيه شيخ قطب الدقائب الحقي والصواب  
شيخ نصير الدين محمود القاري والادوي الحبيبي حجة الله على ابد الدهر  
بطلقة الحقي والجلي بان سجدت للدواعي الدارين بهذه الرسالة اسمها







سه دوم کند و قسم کند بآب نه و اینهم در آن وقت است که خود را مام باشد  
 و اگر تنها باشد اگر خواهد مقدار بخواند اول شروع کند و قسم کند بآب نه  
 و وقت کرده نه نموده بآب نه خورب و کدالت و غیره نماز و بعد از نماز  
 دو کانه کوکبین او کند و در هر کعبت بعد از فاتحه سه بار اهل صلح بخواند  
 و یک هم کانه و علم بر خطرات او کند و در هر کعبت بعد از فاتحه هفت  
 اهل صلح بخواند و یک کاشن بار اهل صلح و الناس بخواند بعد سلام مستحب  
 هند سه بار یا حی یا قیوم و شتی علی الدیان گوید ترک کند اگر ترک  
 شود فضا کند افضل است بیشتر از و غیره بکانه او کند و در هر کعبت بعد  
 از فاتحه ده بار اهل صلح بخواند و بعد از سلام هفتاد بار یا بآب گوید ترک کند  
 اگر شود فضا کند افضل است و در غایت حد قصه بسیار کند و اگر ترک شود فضا  
 کرده فضا کند و بسیار فایده دارد و اگر نتواند استراق کرد و و یا  
 غیره کند و اگر نتواند صاگ با استراق کند و چهار کافه وقت یکم سه روز  
 کند و و صاگ قریب نازل کند و وقت کرده باشد و اگر یک صاگ  
 استقامت کند و اگر نتواند نوافل طهر و شام و خفتن را استقامت کند مقدار یک تواند  
 و در باب بر خود حرم کند و بعد از فاتحه سه روز نماز فرض ده بار در وقت  
 و ده بار اهل صلح بخواند و اگر نتواند مومن باشد غیر از مومن بخواند ترک کند  
 اگر شود فضا کند افضل است و در حال نماز کند خدا بکامی پیغمبر و اگر در

دل و سوسه شود که چون این دست باشد او غالی بی چون و چگونه  
 و بی شبهه و مومن است **بیت** مثل هر صبر پدید او بخواند و بعد  
 از دست بکشد و اگر اینست مانند مثال بگردان بداند و اگر میسر  
 ببرد قصد کند که در دل صبر غیر حق نکند و و یا سه بار در وقت غایت درون و  
 بول لول اتصال و افضل تصور کند و وجود غایت کرد و در اول از دست بکشد  
 یا است و کند و در بول لول و در وقت صبر و امید عکس کند و در هر  
 وقت در صبر بکشد و بکشد و پشت بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد  
 باشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد  
 فراخ است که سینه نماند ز خود بر خیزد و کند و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد  
 فایده هفتاد و یک مرتبه از من بگوید و این است که اگر نتواند استقامت  
 کند اول یک مرتبه صبر کرد و در مقدم روز یکجا بکشد و اینست که بکشد  
 و بخواند و بعد یک بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد  
 کند و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد  
 پس از فضا کند که در بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد  
 بعد از غایت نرم باشد پس از لازم و ضرورت است و اگر صبر نیست و در  
 باشد و بار استقامت کند یا بکشد و اگر نتواند استقامت کند یا بکشد

اینست که اگر نتواند استقامت کند یا بکشد و اگر نتواند استقامت کند یا بکشد  
 و اگر نتواند استقامت کند یا بکشد و اگر نتواند استقامت کند یا بکشد







اما بطریق کون تا شریعت و لیسر امید که بکریت دین خوب زکوت  
 باید که در وقت صلوات بر ائمه اوقات ویرا بر آید  
 باید که وقت نماز در وقت مراقبه باشد که با تلاوة یا سبح  
 شود مراقبه بسیار کند تا اثر در کس کند و اندک مراقبه بکند که کند  
 بلکه در وقت تلاوة و در همه چیز مراقبه بسیار شود و بعد از  
 حاضر و ناظر داند یا مراقبه که وی کند تا کار پیشتر شود و بعد از آن  
 و با کلام مراقبه نیز کند و نام این کفر و فایده شود مراقبه شیخی که  
 بان مراقبه علم کند اصوب است از مراقبه شیخ خود مراقبه شیخ ترک کند و  
 بان مراقبه منقول شود و از مراقبه شیخ که شیخ طالب بسیار رجم دارد و کند  
 فایده این است بپسند که در میان باید اگر کسی خواهد که مراقبه فایده شیخ  
 شود و شیخ خود خواهد بطریق ارادت بطریق ارشاد نام و گیر و بعد از  
 فراغ نماز ده بار یا بیست کند گوید و ده بار یا بیست کند گوید فایده تغییر حد است  
 و مراقبه و کند و بر حاضر و ناظر داند یا شیخ فایده ظاهر شود طالب  
 باید که بعد از ارادت نام یا بر کند از فایده شیخ بود و گوید اگر است باید  
 و اگر نه بعد از نماز فحش و اگر نه بعد از نماز و تر و اگر هیچ باشد بعد از  
 او در نماز و هر مصلحت خوب انتاب یعنی تا صفر است یا حدیث یا غیره

مالک

با سلوک یا حاصل مشغول شود اما محال است که مشغول شود اما محال است که  
 مشغول شود چون طالب صاحب باشد نه تا مشغول طعام بخورد و اگر حرج باشد  
 و نمک در روز و در آن حال در شب مالد افضل است و به بار صبح تا خشک  
 افطار کند اصوب است و اگر در روز و در شب و اگر ممکن شود در روز و شب  
 به طعام و آب کم خورد و معصوم و از راه حاصل شود و صاحب طعام هم کند که  
 خدا میگوید و لذت اندک چار نیست کند که قوه منی و بینه ضعیف و لاغ  
 شود طالب نباید که در نوافل و روزه و طاعت یا مشغول باشد که در روز و  
 مراقبه خلل شود و اگر صاحب مراقبه است باشد که در عمل ممکن باشد پس  
 روست بر علم خود باید مشغول شود و در عمل مراقبه منظم میشود و به مراقبه شیخ  
 از قیاس وقت کماکان میگویند ملا چون طالب بداند اسم حق مشغول  
 شود پس مراقبه کند و کند و کند یعنی دل را از عرض نگاهدارد و در همه فایده  
 حصص را بیند و فیض نور حق را در همه است یا حبس و غلبه بر حق باشد  
 پس ممکن باشد کار کردن که لایق غلبه شود بداند کار دنیا و اولیای ترک  
 کرده اند طالب باید که در آن کلمات که عمل پوشید شود یا از ظاهر شود  
 هر چه شود و شود و خوار است کند طالب باید که در هر کلمه بسم الله الرحمن الرحیم  
 گوید پس نور خورده باشد پس اندرون از نور آید و اگر در هر کلمه مشغول شود  
 باشد طالب باید که غافل خواب کند و چنانچه خواب کند یا صلو کند



گویند که در خواب است و در خواب در شب من کل الوجوه کنند  
 چه در خواب اطمینان باید بر هر چه خواهد و نیز الفاق علم است که خدا تعالی  
 را در خواب دیده است و نیز در خواب احتمال غلط نباشد و در بیداری  
 احتمال باشد اما تعبیر خواب کل است و اگر نیز در شب ترک نموده  
 احتمال غلط و نادر باشد و اگر عادت شود بر ترک خواب در شب است  
 و اگر شکست بسیار گمان از غفلت شده است و نیز فایده است که من کل الوجوه  
 ترک کنند و اگر نباید بر فرار و اگر نشسته خوابند بسیار خوب است و کسی  
 هم باشد که در بیداری خواب بر او باشد پس و هر چه در بیداری است  
 نیز غلط است و پس خواب چه حاجت باطل را باید که درین چهار صفت گشت  
 کند قلته الطعام و قلته الكلام و قلته المنام و قلته الصمت مع الدنام  
 چه بنام او و اولی این چهار چیز را اختیار کرده اند هیچ کس نمی تواند که  
 تقلیل طعام نام طریقی کند که در ماه یک نعلمه یا دو نعلمه از معنای خود کم عود  
 یا نعلمه یا دو ماه کند و کند آنرا آنکه طعام غذا شود و اگر بطریق کردن بوند  
 طعام که معنای خود است و کند مقدار خود را بگوید و وزن کند و برافرد  
 آب و اگر کم سازد یا از پوست که و فایده است و در این معنای خود طعام  
 پر کند و بخورد و هر روز یکبار بر سنگ بسیار چیزی کم شود و تا سه هفته  
 باندک مقدار غذا شود و هیچ قوه کم نشود و اگر آب کم کند هر وقت که حاجت

باشد

۷  
 باشد یک صفت تر باشد باز حاجت شود همچین کند باز حاجت شود  
 چنین کند و اگر حاجت نرود باز کرده نشود و بر بار کسم الله اعلم  
 الرحمن گوید و اول بار اندک ببرد و پس بسیار بسیار و اگر خواهد و ببرد  
 کند اگر خواهد که کند چند مدت صوم دوام بدارد و غذا بعد از غفلت کند  
 همچنین اگر خواهد که چند وقت صوم کند و ببرد و ببرد و ببرد و ببرد  
 بخورد و ببرد و ببرد و ببرد و ببرد و ببرد و ببرد و ببرد و ببرد  
 را هم می نامند و کسی که بایست که تواند کرد و کند و تواند کرد و کند  
 و تواند کرد و می تواند کرد و کند و قوه نرود و اگر قوه باشد او  
 و اگر بنشیند و نرود که کند و اگر نرود هیچ فایده نرود باید که در وقت  
 افطار روزه در مقدار اندک است آب و نه مقدار اندک چیزی از سبزه  
 یا شیر یا خوراک بخورد و اگر طعام خورد و دیگر و از بزرگ خورد و فایده  
 دارد اما اندک باید خورد و اگر یک نیم خورد و اگر طعام یک نیم خورد و فایده  
 اما اندک خورد و غیر طعام بسیار فایده و بد و اگر مرد و فایده بسیار روزه  
 و دیگر چیزی را شش شش شود که اگر کم باز ماند و هر قدر امکان بر روزه  
 و غیر شش شش شود و نیز در وقت افطار در اندک بار چیزی را خشک  
 بخورد و بسیار خوب است طالب باید که در هر سال چهار بار چنین کند و در هر







چون طعام خورد و بر آن کسی مطلقه داشته باشد بطلبه که همراه و چند مردان  
 باشند بر طعام خورد و نیز همراه برو خوب است اگر درین مشهور باشد  
 و اعلام کردن اصوب است و باید که چنان قصد کنند که در صدراست  
 باشند هر جا به بغیر ایند آنکس تواند شستن و نشستن و چنان قصد کنند  
 که اول شستن پیش من بپارند و طعام از من شروع کنند از هر کس  
 شود و خوشتر آنکه قصد کنند که از دیگر مردم شود و لغت طعام اول درو  
 خود کنند و لغت اندک بپزد و در پیش خود خورد و بغیر شستن و لغت  
 کسی تر قه از جهت طعام خورد و اگر در طعام باشد پیش از هر کس  
 باید که بر و خورد و در بر هر کس شسته یا کز و دیگر گوید و خود را خوردن  
 فارغ کند و در آنکه مردمان فارغ کنند از آنکه شسته است و خود را نهاده  
 و اگر فارغ شوند و چنان خورد که سهم را گویند و در طعام که پیش این  
 عیب بر و کنند و اگر دانند که باین طعام خوردن را ضرر خواهد شد باید  
 اندک خورد و اگر دانند که باینک سهم ضرر خواهد شد نخورد و گوید که  
 موجب طعام است و خوب نیست اندک از آنکه حکیم که مرا گویند و نیز توانم خورد  
 صاحب طعام خوشتر خواند و در وقت است که طعام فرستاده خوب بخورد  
 و کسی برسد که جوهر خورد و اگر خوب نیست بخورد و شستن و شستن  
 اندک

کفنه از خوردن تواند خورد و اگر نتواند خورد و اگر کسی گوید چون بخورد  
 بگوید که خورد و اگر سهم خورد و اگر گویند و نخورد اندک گوید که خورد  
 یا گویند خوب است اگر میخورد یا بخورد یا بشد گوید و اگر دانند که این کس و یا  
 تواند طعام داد و یا نماند تواند خورد و همراه من بسیار مردمانند  
 ایشانرا بنزد و اگر حرم باشد پیش صاحب طعام عذر کند و عذر معلوم  
 کند و صاحب طعام باید که عذر قبول کند و اگر صاحب طعام بپوشد  
 خواهد گفت که باید و یا دیگران چنان شستند عیب خوانند که گویند و نزد  
 و اگر نتواند تنهار و و خادم که از جهت بر و شستن بپوشد و اشکال  
 باشد بر و در ده دارد و صاحب طعام را معلوم کند اگر رضا و مطلقه  
 و اگر نداند مطلقه این در وقت است که این بپوشد و مطلقه اندک باید  
 مقدار بخورد و در آنکه محمل ناک باشد و اندک از دیگر کس مطلقه  
 حرج خواهد شد و نیز مقدار و بر اینها بخورد و اگر محمل باشد که حرج  
 رضا گرفتن نباشد مطلقه و اگر از پیش خود خادم را ندید مقدار و در  
 مردم عیب نکنند باید که از عیب مردم در باب خوردن چیزی نکند و اگر مطلقه  
 در پیش کس جدا جدا بپوشد و همراه بر و خواهش با مجوز و غیر از آنکه بخورد  
 مجوز و ما که سواد اندک اندک خورد و اگر دانند که مراد است بخورد

همراه بر و خواه







خوردن برپای و نشستن و پایی است را بیکدیگر میسختن و اگر برپای  
 زانو بنشینند در جای دیگر با یکدیگر و بعد طعام است متصل خوردن و میان  
 طعام است اندک خورد و بعد طعام خوردن چنان بدون اندک است  
 طعام است اندک که طعام خوردن محال است و در هر وقت طعام  
 دفع کند و اگر طعام مشترک باشد چنان خورد که همه یکسان از وی  
 راضی شوند و در وقت خوردن نان را بر کماله کماله کنند یک تمام کنند  
 بعد از یکدست زدن و از آنجا که باشد و در میان بسیار باید که کماله  
 کنند و در وقت طعام خوردن از مضیق که طلب کنند و اگر در اندک خو  
 خواهد شد طلب کند اما ترک افضل است و اگر سنگ عاقل قبول نکند و اگر  
 کسی نیست نباید قبول نکند و اگر در میان چیز بطریق بکماله گوید یعنی  
 ترک نمی آید شود البته قضای بطریق از قوم رد نکند و دانند این قانون  
 است اگر نتواند قضا کند و اگر قضا در آن نتواند بجهت ششم عرض کند  
 بر چه گوید آن که اگر در آن سوار باشد من در وقت که سوار باشد  
 کن که تک کند و اگر باید که چنان حکم کند که طلب در هیچ افتد و هر چه  
 که تواند افضل است از طریق حکم کند مگر در باب فرض یا واجب یا مومن  
 و در باب ترک حرام و بر حوصله یک حکم کند و اگر در کار دیگر چیزی بود  
 مادی بر چه داند عرض کند اگر بسیار یا عرض کند با یکدیگر و اگر تک  
 و طلب باید که بر چه تواند از بیخلف بر شمع برده خواه مسلح باشد خواه طعام  
 خواه غایب خواه دیگر چیز را و باید که در آن بکوشد که بسیار بر من یا نورم هر  
 کاری

خوردن

کرد

ممکن باشد بر دگر کلاه باید که نبرد و اگر خواند بر دگر کند نبرد  
 و علی بن نبرد و اگر بر دگر نشسته بود و میان مردمان بگوید که چنین کنم  
 بگوید که این نامطابق است و اگر در میان اندک از این گوید اما ترک کند  
 گفتن افضل است و اگر در میان است که بگوید که این نامطابق است  
 بعد وفات می گوید با یکدیگر یا بگوید که این نامطابق است و اگر  
 بگوید که این نامطابق است و اگر بگوید که این نامطابق است و اگر  
 بانیات طالب باید که به او شیخ نظر نکند اگر در خوش حال شود و اگر  
 نهد و یا اندک از دیگری و در خوش حال شود و به شیخ بزرگتر  
 میکند یا بزرگتر و چنین میکند یعنی دل این غیبت و محبت شیخ  
 بسیار است پس او را و در برابر است و دل دیگر بزرگتر است و در  
 شیخ نه نهد و منت و بر خود اندک آورده من قبول کرد و در دگر و اگر  
 بیاید و باید که با سوز در بسیار و اگر کار باشد و غیر آن بیاید و با کمال  
 بیاید و اگر از بیاید و آنچه مناسب و باشد اندک بسیار در کرده بیاید  
 و باید که آنچه بر دست خود بود اگر تمام بدون بیاید و چیزی است خود  
 بر دو حری است و در برابر این بیاید و در گاه گاه خود در گاه گاه  
 و اگر این هم بیاید و پس بیاید و از آنکه حکم طریق بدون نمی گوید که با و  
 بر و اگر شیخ و غیره باید که در میان از هر مردان شیخ و از خواند و آن شیخ  
 و اگر نتواند پس بعد از آنکه در اختیار دل سستی تمام کند و بر دگر و بگوید  
 که من چیزی برده ام و او در دل کسی دیگر نمی گوید که این هر دو در صدر



حیات شیخ گوید و نیز پس فوت شیخ گوید که بطالب شیخ که محب و همسر  
 این باشد وزن نباشد گوید و راست اما ترک افضل است و اگر در این  
 مصروف باشد گوید ولی بطریق فخر گوید که بگوید اوده و دیگران نیز گوید  
 و باید که با یاران گوید افضل است و اگر توانید بار ویش پیش وید و اگر  
 بغیر قصد اوده ظاهر شد باکشی چون طالب باید اول بار حصاره  
 خود بر پشت یا شیخ ناله و اگر بطریق شسته باشد که با یالید و شوار شود بر زانو  
 یا بر زانو شیخ ناله و اگر از دور بر زمین ناله باکشی و همچنین پس بوسی و این  
 در ایام منبر که بسیار خوب است و اگر این کند و دست خود بر پشت بپا کند و  
 خود را بوس کند خوب است و اگر این کند مصافحه کند خوش است اما فانی است  
 و مصافحه بر سه طریق است الاولی ان یضع باطن لقمه الامین علی طین  
 کفه الامین و یشکک الایهام بالاها من غیر عقد الاصلع الثانی ان یشکک  
 الایهام من عقد الاصلع علی صاجه الثانی ان یقعد المصافح فقط ییده  
 علی يد المصافح و یک علیه علاما بالتلف من الیدین و کل نداء الصفات  
 اشاره الی ذلک و اگر در ایام منبر که بگویم جدید گوید که در بی سناوت  
 عنقریب مقصود در خواست شیخ از اوت باشد خواه شیخ اجازت خواه  
 شیخ از ساد و چون از حضور شیخ باز کرد اگر چه باشد دستم پس بارود  
 بده دست بجانب شیخ کند تا زمان که پیش شیخ باشد و چشم بر حال شیخ  
 کند چو بگوید که و اگر فی الواقع شد بر بی سناوت برید طالب  
 و اگر صانع کند باید که اتفاقا بگوید که گوید و خواهد که شیخ و تلاوه القرآن

و

و ذکر و غیر این غنچه مکران خواند که بغیر حضور غایده نشود شیخ حکم کند  
 که حضور من خواند از حضور این خواند بسیار بسته خواند و چون حضور  
 باشد که حمایت در میان کند کند و انفات بیان کند کند باید که  
 و رفتن چون بر خیزد چنان بر خیزد و اگر عظم شیخ تجاوز نشود و اگر کسی آید و دم  
 از آمدن وی بر خیزد و این نیز خضر و اگر چنانست تقیم و امانت این شود  
 اما متابعت شیخ باید کرد و تقیم محبت باید کرد و در هر چه شیخ و در هر چه  
 که مصحف و احادیث و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
 و نیک است نباید چنین فتن و از شیخ حرارت شیخ باید کرد و عید و انما  
 سین کرد و طلب کند و اگر شیخ با وسعت باشد و این ضرورت بغیر تقین  
 طلب نباید و طلب سین کند و اگر خواهد حصر طلب سین کند اگر  
 دهد و اگر ندید که گوید بطریق کلام و بطریق غیر کلام و لذت که اگر شیخ  
 باشد باید و باین خصوص بسیار دارد و اگر شیخ و در باز نکرد و اندر چه  
 خواه از اوده این باشد خواه از دیگر و اگر ندید که شیخ بسیار بد و پس  
 اندک است یکبار یاد و بار یکبار عذر بیاورد و لذت که اگر ندید  
 شیخ صبر است شیخ را باید که صبر حال دهد و بر چه شیخ باشد  
 عرض کند یکبار یاد و بار یکبار یاد و اگر ندید که شیخ باین نفس خوش میشود  
 بسیار باریم گوید و بآب گوید و اگر ندید که شیخ باین کار است شیخ را



ایشان از من فضل دارند و قهر شیخ و جانشین از او است و از شیخ آنچه  
 فضل باید بدید که خود داند و در شمار شیخ از نزدیک خود داند و اگر مردی از  
 شیخ قدم پیش نهد باشد از اتباع شیخ من کل الوجوه باز نماند و داند که  
 الله و برکت شیخ بفرستد و البته برادر باید که در آن گوشه که نزد شیخ  
 خود باشد با و بماند که در آن نظر من کل الوجوه و در هر دو اینها خود نظر  
 نشود و از اول مراد است که بشود شیخ چنان باشد همچون شیر خوار و بگوید  
 یعنی غیر مادر و پدر که کسی نمیکند و اگر کسی بگوید مادر را بگوید بگوید  
 و آنچه فایده نمیداند بداند که مردی را که کسی نکند از شیخ چیزی بگوید و اگر  
 صریح از کسی رسد و داند این نیز از شیخ من رسیده یا محروم نه نزدیک  
 غسل و منی بپوشد و غسل کرده را پاک میکند و بغیر می بویاند و اگر بپوشد  
 که تک شیخ خواهد بود و نمیشد است بچشم است و آن گوشه که از فرمان شیخ  
 جدا شود و محبت شیخ را ترک آید و محبت هر چه درین عالم است از محبت است  
 و نه کجایان است بیدیهات کلی خود بگوید و تمام روز رسیده است  
 محبت بدست من و اگر کسی بگوید یا بگوید که از خود دل و نیز دوست من بگوید  
 من کل امر و دم و لیکن بداند که کل شستم کمال نمیشد و من از خود  
 و درین میان خاکی که شستم و مرا محبت با منی است و اگر شیخ بگوید که  
 چیزی بدید از مرد و آن خود و آن را و اگر شود و بدید شیخ را باید که این  
 سبب تک دل نشود و اگر شود پاک شیخ را از فضل و اکرام و اگر چنین

بگوید

بگوید

بگوید

علم نمکد و غیر کسی که صاحب سینه و کلاه است و در وادون مردمان  
 و بر او شور و خروش است و از مضطر حال و گرفتاری شکی نیست شیخ  
 اگر بگوید این خود گوید که هر که تواند چیزی دادن بدید مقدار بدید فضل  
 است اگر بگوید مال اما باید که معنی نرود بگوید و باید که خود چیزی بدید این  
 مقدار که تواند و اگر همین کند مقدار کند که کسی را شور نشود بلکه بگوید هر که را  
 و شور نیست چنین مقدار دهد و اگر شیخ چیزی گوید و معنی گوید یا چیزی  
 نوبت آن بگویند باید که آنچه و خاطر این پیش شیخ عرض کند و اگر شیخ  
 جدا شد بر یکدیگر و شیخ چنان باشد که یک است از یک طاعت است  
 این کار از خود و شیخ است هر که کند و داند و اگر شیخ جدا شود و بسبب  
 باید که در دست دیگر و اگر جاست و اگر شیخ از فایان کردن نتواند و از جمل  
 شیخ فرموده است بعضی عمل کرده است کردن نتواند و باید که در آن گوشه  
 که از شیخ کرامات و خوارق میند و در اعتقاد چنان باشد که شیخ خوارق و  
 کرامات است اگر چه از خدا میکند و اگر شیخ گوید که بر فلان شیخ تو اعتقاد تمام کن و  
 ترا از او فایان ندهند باید که اعتقاد کن و فایده از هر دو داند و هر چه این  
 از الهامات پیش از این شیخ عرض باید کرد و اما حقیقت و همراهان یک وجودند  
 و شیخ را و قابل خود و کما جان تصور کند و در وقت طاعت با عظم  
 بر شیخ تصور کند و طاعت جعفر بر خود حمل کند تا بر و معاش و تصور شود و شیخ  
 را و عاقل بسیار کند و در هر دو جهان ابرو شیخ خواهد بود و هر چه خواهد شد



چه علم بود و بر اینست چنان باشد که خود لو طالب آمده است  
 و هیچ نمی داند و بخواهد هیچ کس را نیارد اگر بادیال و اوقات ملاقات  
 شود و هر چه شیخ کند از اجماع غلطه در هر چه فرماید از اجماع کند و اگر معلوم شود  
 در معامله که شیخ مردود می است باید که به همان نشود چه بسیار است که در  
 دشنام و بد و نیز از بهاء و زرد و در روش و دست بهشت که در تفکر  
 نیاید و نیز باشد که بواسطه بسیار دوستی اصحق و نادان و دیوانه  
 و امثال این گفته میشود و نیز باید که داند که بویست کلاه من بچنین طریق  
 شیخ را وین ام و ایشان ازین باب اند باید که کل شیخ هیچ وجه نکند و در  
 از صفا مدوی بر شیخ طلب کند و اگر لید شیخ از جهان رفته باشد  
 هر روز بر او مدد و از خدا بخواهد شیخ فی قومه کالشیخ امدت داند اما  
 مانع نمی داند و طالب را باید که جوایز بداند و از او نشاء و نمید احمد کند  
 و بر عمل خود اعتماد نکند و در آن گوشت که تنها باشد و اگر در روزی  
 نتواند شب بختش کرده ماند و صحبت بسیار کند و چون نزدیکی  
 ندادن به بار المثل که گوید و اگر با خود باشد از بی سعادت و الزام نامحسوس  
 و در وقت جماع بجهنم میسر و با دردی بگذرد و نیست نمر کند و در وقت  
 نزد شدن نیست کند که فرزند حق پرست شود و اینست که در خطر  
 من بجای نرود و بر هوا نفس خود نرود و قصد کند که حلال خورد و اگر زمانه  
 چنین افتد که حلال مشیت شود از طرف خویش حقیقت کند و اگر اجابت شود

اینست که از خطبه حضرت من باری را

گو

دشوار شود صوم الزام اختیار کند تا احاطه یسان شود و اگر معلوم شود  
 دشوار شود و اب و طعام اندک خورد و در اندکی آب نوشیدن کند و ملاقات  
 شیخ بسیار کند باب و هر چه در معاملات بیند خواهد و خوابش بد خواهد  
 میدار کردن سفر و دیار و سفر و نشود و فقر و فقر بسیار اباد و اجداد و استاد  
 و شیخ خویش و علم و علم کند و در ترجیح سلسله خود نشود و خود را بسیار نکند  
 بهر لباس که شود شود اگر لباس در ویشان خود شود و افضل است اما باید که آن  
 سبب در تفرقه نشود و باید که با در و سوز و شوق باشد که در مرده و اصلا  
 شود و در تناسلی آن باشد و هر یک کجای آن شود خواه غلبه باشد خواه حلی  
 خواه غلبه باشد و طلب آب باشد که خارق را و است و در برین شفت و خیر و خوب  
 باشد و این ملاقات است اگر شیخ گوید که فلان مرید من نیست از ارادت  
 دور نه شود و اگر مرید گوید که فلان شیخ من نیست دور شود پس فایده شود و لذا  
 گفته اند است که به غیر عفا و مرید نشود و چون شود اعتقاد نکند و باید که شیخ  
 سخن بسیار نکند و پیش از عیب کسی نگوید و از کسی نگوید مگر بر سر بیاد گفتن  
 فایده شیخ داند یا فایده دینی خود داند یا ادب گوید و البته پیش از سخن  
 بگوید که او در غضب شود و از عیب خود پیش از بگوید مگر بر سر بیاد گفتن  
 فایده خود داند و از دل است که گوید بر آفرین عیوب خود و در دل اعتقاد  
 که طریقه و حقیقه خلافت شریعت نیست و هر یک از اولیای خداوند نباید که سخن  
 بگویند تا آن زمان که نزد یک و باشند و اگر از او دور افتد و دیگر سخن کند

مختصر



باک شود و یا از پیر رسیدن و شکر باشد و یا داند که شیخ این علم نمی داند  
 و یا داند که از شیخ گرفتن و شکر است دیگر کند خوب است و اگر شیخ جامع  
 العلوم باشد و از پیر رسیدن و شکر باشد و یا داند که شیخ این علم نمی داند  
 شیخ دیگر باید و داند که از پیر رسیدن و شکر باشد و یا داند که شیخ این علم نمی داند  
 وی بر این باشد لبیب که از روح و حیل خود کند و یا از شیخ که وی  
 خود تصنیف کرده است یا از شیخ که عمل وی بران بود حل کند و بر رزق  
 در سماع شنیدن نشود هر جا که سماع شود حاضر نشود و اگر مجلس حاضر  
 باشد و اداب سماع ترک شوند خود اداب نگاهدارد و اگر نتواند از  
 مجلس بیرون شود آمدن بارادت و رفتن با جازت در حق سماع  
 و اگر از شیخ در حقیقت وی عیب بیند و داند که حضرت شیخ از وی بیصوم اند  
 لبیب که نادر این چنین نموده اند که شخصی باشد که جد و باید و هر یک کسی باشد  
 و او گفته باشد که من فرزند او قبول کردم و هر یک کردم پس آن شخص  
 باید که بر شکر و بر سر شکر چنان اعتقاد کند و اداب کند که معلوم شود  
 پیر و شیخ چه علم و در برابر است و داند که این مرشد بر کمال است  
 و اگر مرید بگوید باک نیست و دلک اگر کسی در حقیقت که قریب غایت  
 نرسیده باشد مرید می شناسد باشد باید که مرشد گیرد و اگر  
 مرید شود باک نیست و اگر کسی از وی یک قهر شیخ رفته مرید شود ویرا لازم آ  
 که مرشد گیرد و اگر مرید به شهرت شود خود را بدان نداند و داند که

ببر

تقصیر

لبیب شومیت گناه این بلا شوم است و اگر نه حرمان عظیم نمی شد  
 باید که فقیران را دوست دارد و اگر کتبها هر سوال کننده باشد بطاعت  
 دهد و اگر کتبها هر سوال کننده باشد مخفی و هم خواه باطن سوال کننده باشد  
 خواه باشد بر مصلحت و کسی نکند که من داده ام خواه معلوم شود خواه نشود  
 باید که در دادن مقدار دهد که و شکر شود و خود را از کار خود باز نماند و در  
 لباس شیخ خود کو شستن کردن حاجت نه و اگر کو شستن کند خوب است و در  
 عمل و مکر گوشت و اگر در میان ایند بر این نصیحت باید که حاضر از کند بطریق  
 که ایشان گفته اند و نشوند و اگر نصیحت کند بلبیب شیخ را باید که نصیحت مریدان  
 و مسترشدان طالبان خود خضد کرده نصیحت کنند و لی باید که خود با حق  
 باشد تا کار بر سر شود و اگر کسی خواهد که ترک نصیحت کند و در کار خود  
 مشغول باشد خوب است و اگر نصیحت کند و اگر داند که نصیحت کردن  
 کار این فعل میشود و ترک کند هر وجه که تواند باک نیست و اگر شیخ کار را شروع  
 و عود کند از آن کار حاضر از کند که شیخ نداند و اگر شیخ و اند شیخ باک نیست و اگر  
 داند که شیخ بدین کار مشغول میشود و اعتقاد بر او نشود شاید که شیخ چنان نماید که  
 معلوم شود فی الواقع شیخ آن کار میکند و باید که هر روز خضد طاعت سکون مطاع  
 کند یا اگر کسی شود و عادت بر لبیب پس نشود و باید که طالب باطنی شیخ اختیار کند  
 اگر معلوم شود و اگر مرشد شیخ عیسر شود و حق و خفا کند ترک کند و اگر مرشد  
 نباشد و باید که کسب ترک نکند اگر داند و اگر کسب دزد و شکر شود



بغیر از او و در هر مرتبه و غیر رمضان حاجت اما باید که سرگرم نشود  
هر وقت که خوردن آب نشیند که سبزه خیزد و بعد از آن اما باید که از حیث اصل  
کند اگر مرد علیا کندست قویک سال بخندارد و باک است اگر مرد است قوت  
بعد از چهل روز کند باک یعنی برین جو مقدار است و کند باک است و اگر مطلوب است  
که شیخ را از آن ایجابی نیست باید که از مطلوب خود باز نماند و هر چه شیخ فرماید  
همان کند و در اول طلب مطلوب خود کند اینست که مقصود است و اگر شیخ عرض کند  
باک نه اینچنین گوید همان کند و باید که در یک عمل مشغول نشود و هر عملی که لذت  
یابد در آن قصد کند و به کیفیت بسیار مشغول نشود و اگر شرم فرماید که میری خوان از  
ایات و جز آن خواند و باید که در باز بسیار نرود و در بسیار یاد کند و اگر شرم  
از مذمب بگردد و خود نرود و بعد از عفتا و نه شود و کتب را تحقیق بسیار مطالعه کند  
تا از اعمال در نماند و به کمال عین که فرماید شود و اگر دانند که از اعمال دور خواهند ماند  
و حق و الدین بخارند و از خفتا تقیه دور ماند و به صورت خوب صورت نظر کنند  
و بر امر و نه کنند و اگر نشود استغفار کند و باید که شیخ را در دل خود ببیند اما تصور او  
ایکینفا و اگر شیخ سرور یا امر و کمال شود خود نشود و به عفتا و نه شود و دانند که شیخ  
سرور درین مظهری بیند و باید که در بزرگی فانی شود و نموشد و در بند تمام  
معین شود و با کسی چیک نکند و لا اله الا الله کسی کند این ترک کند و بسیار باز یاد  
ترک کند و باز خواهد آمد و اگر نتواند با چنان روشنی کند که وی از قلب باز آید  
و اگر نباید خود از کمال الوجود احضار کند و از کمال خود کمالی بگوید بسیار سرور و کمال

و باید که

و باید که در آن گوشه غلبه شیخ غیر من کسی نکند و باید که دانند که  
مقصود من زود حاصل خواهد شد اگر امر و نه شود و در هر روز و در هر وقت  
شد پس عمل باید کرد و دانند که هر عمل کنم مقصود من حاصل نمیشود  
و از فرمان شیخ در عارین کمالی کند از نماز و عفتا و نه شود و اگر شیخ در عار  
نمیشد و مگر کند و این کند باک است اما از عفتا و باز نماند و باید که نشود  
کند بسیار فتن چیز از دنیا و علم فتن و چیزی بسیار بخورد و باید که در شیخ  
چون لوگت نموشد و در آن کمالی نموشد که من شیخ ای کسی شرم و هر روز و روز  
نخورد و در عفتا و نه شود و غیر از آن شرم برین قیاس است و به خود محمل خوش تلقین  
کند و در راه فتن بسیار است و به نظر کند و با کمال استوار کند و هر جا که  
خلاف شیخ میباشد آنکار کند و چون شیخ برود غضب شود و تنگ دل نشود  
و چون شیخ و کند خوش دل نشود و حمل بگویم کند یا امانت کند شیخ در دل  
نیار و چه خود عاشق است و شیخ مشغول پس مشغول کمال که فایده فتح  
حاصل لازم مشغول پس عمل شوق چه کند چیز ایک خدمت کند ای ضیق  
از طالبی در خدمت شوق بیش از عفتا خدمت مشغول از دل کند  
و اگر شیخ گوید بر سجاده من بنشین بسیار عدد کند بعد بنشیند و مغرور  
دل نشود و باید که بجنود مردم حکایات شیخ بسیار گوید اگر دانند که ایشان را سزا  
خواهند کرد و ترک سحر و جادو کند و در بسیار تو ندان و آن نموشد و اگر کسی



بدین پاک و دلالت و اب و میدان و اگر کسی تنوید طلبد  
 اسم الله نوشته بدین ماسطری الله بر حجت که باشد مقصود حاصل  
 خواهد شد و اگر بدین فاخته خواند بدین بر حجت که باشد اللهم  
 الرحمن الرحیم کند و یا الرحمن الرحیم گوید و یا امین گوید  
 خوب است و اگر حیرتی و بگریز خواند بدین هم خوب است و دلالت بر تنوید  
 و آنچه بقیه بدینست و بر خود خند و آنچه بقیه بدینست و آن تواند بود و اگر  
 نتواند جوابش دهد و اگر سایل حیرتی گوید بدینست شود و اگر در خواب  
 شیخ را بیند که این خدایت بیان کند منظر صفت خدایت و افاضت  
 باین منظر است و در کرات خود نظر کند و در کرات شیخ نظر کند و باید که در  
 طلب کمیا و سمیا شود و اندوه و مایه مسقبل کند و در آن کوشد که مثل  
 من کسی طالب و دیگر عاقلی شود و از همه من فاضل شوم و هر وقت بیدار شود  
 و هر چه در خیال و باشد و اندوه طالب و است پس اگر غرضی باشد که گوید  
 و اگر غرضی باشد متفاوت کند باید که در طلب حقیقی همه چیز کند و مقصود باید که  
 نداند و در آن کوشد که باین بالا شود و در غایت خود باشد و در عیادت  
 صلوات هم مباد کند که مقصود خود جدا ماند و باطنی ترک کند و در صد حجت  
 شیخ بر سجاده و بخودی خود بنشیند اگر حضور شیخ اید عظمت زیاده  
 خدمتکاران شیخ را عیادت بدین ماسطری و اگر بخود نشو و شکایت نماند  
 و عجز حضور و دان کند و اگر بغیر قصد شود هر چه شود و شود پاک است و در آن کوشد

که مراد است

که مراد است با مردان غیب شود و اگر شود و شود و اگر نشود نشود و چون  
 مردمان بسیار ایند بلای خود دانند و اگر نمایند فخر خود دانند و باید که از سخن  
 حسنی احتراز کند مگر در محل و در کثوفات اعتماد نکند و اگر کثوفات خود  
 یکس نمود بدین شیخ ابیطریق عظمت نمود و بر شیخ اقرار بسیار کند و تصدیق  
 بدل کند و در غم بکسی بسیار نفقت نکند و دلالت بر آن باید که در  
 خواند که از یاد فراموش نشود و اگر زیاده شود خوب است و باید که بسیار بکشد  
 نه نشیند و دلالت بر آنکه در صورت باشد یا بصورت شیخ حاضر کند و در آن  
 نکوشد که صحبت با بنیاد دنیا شود و در آن کوشد که عبادت و خلوت و جود  
 یکسان باشد و دانند که دیدن محمد علیه السلام و شیخ خود و یا شیخ که شیخ این باشد  
 توجه دارد و یا شیخی را این خواهد که فیض و کبر در خواب هیچ بر نیت و باید  
 که نزدیک کسی خواند و بغیر از شیخ و شیخ را باید که هر که قرب السلوک نشد  
 بتقین کند و توجه بفرمایند که نامور و باید که در سماع کوشد و طریقی شبیه سماع  
 در شرح سال حضرت شیخ نصیر الدین ندکور شد است و اگر نشود باید که  
 عوام نمود مسند مختلف حیانت و اگر سب حضور شیخ ممکن باشد و شیخ  
 رضادهم و اگر شیخ رضاند هم نداند و اگر شیخ توجه بفرستد از شیخان خود  
 و نماید زهی سعادت و چون زیارت بفرمود باید که چون نزد یک قبر  
 شود و نیز بسیار قدم ببرد و بسیار استه میاید باشد و اگر صریح نباشد  
 طواف کند و اگر نکند پاک است و چون طواف کند و طواف بگیرد

و اگر کسی در این صفت غمگین است و اگر کسی در این صفت غمگین است  
 و اگر کسی در این صفت غمگین است و اگر کسی در این صفت غمگین است



و بعد فاتحه خواندن گوید ای حضرت شیخ مدد کنید که فلان شیخ در کتب ما  
 باشد و نام شیخ خود گیرد یا نام که شیخ حکم کرده باشد ماکویم که نام شیخ  
 بگیرد یا نام شیخ گیرد که این میخواند که از وی فیض گیرد یا نام شیخ گیرد  
 که شیخ این از وی فیض میخواند که گیرد و در وقت فاتحه خواندن پشت  
 بجانب مسجد کند و در جانب راست آن کند اگر صبح باشد بعد از نماز  
 و در عصره یا بعد از استراحت در برابر قبر بناده بوسید یا بر بنده مالد و در وقت  
 بازگشت سه قدم پس رود و بعد از پشت بجانب راست آن کند و فایده اگر  
 باین طریق خواند خوب است اول در روز خنده پس الحمد لله پس این که در  
 سه بار پس الحمد لله هفت بار پس اخلاص یا زده بار پس درود و اگر باین  
 طریق بخواند پاک است و طواف لازم اگر کند کند و اگر نکند کند و یا  
 رفتن و بازگشتن بطریق مذکور قصد کرده بخالد و اگر سهوا یا بضرورت  
 نشو و پاک است و چون زیارت بفرستد خود کند یا زیاده بفرستد شیخ بوجه و  
 حکم کرده باشد یا زیارت بفرستد که این میخواند که از وی فیض گیرد یا بدین مقصود  
 خود کند و از ایشان اید او خواهد باید که استعرض کند باید که در وقت فاتحه  
 میسره میسره نظر کند باید که نزدیک بزرگ بجزی مشغول نشود و بعد  
 اذن مگر جایگزین نشود و اگر باین اساس کند بمقدار که تواند یعنی چون  
 دم بر آید بگوید که بلفظ لا اله الا الله و چون فردق تصور کند که بلفظ لا اله  
 الا الله و در آنکه لا اله الا الله یا آنکه لا اله الا الله یا آنکه لا اله الا الله

عوض

الا اله

الا اله و در نماز کردن لذه بقرآن گیرد اگر خواند یا فاموش باشد  
 و باید که در بعد ربک کانک ترا نه فان لم یکن ترا فانه ربک  
 بر خود لازم کند و هر حاله بلفظ مکن در موافقات واقع شود و مراد از آن  
 بغیر صریح است و باید که اگر شیخ بخواند خود کند علی قدر امکان  
 بلا صریح و در رعایت کردن اذن از شیخ گیرد و صورتی است که افضل است  
 و اگر بکسی دادن شوار شود و بکمال اطفال و مردمان خود و دست  
 کرده دهد و آنچه خود خور و کند لک نیست کند و اگر عرس باشد که در آن روز  
 کردن شوار شود و در روز که اسان شود کند و در صریح عرس تکلیف نکند  
 آنچه بجهت تکلیف شود کند یا بجهت اعراس ماه محرم تاریخ اول عرس حضرت  
 عمر ابن الخطاب رضی الله عنه و عرس حضرت سجاده و اصلان مرشد  
 طالبان خواجہ حسن بکری رضی الله عنه یا بنام مبارک نونی بجهت حضرت و یا به  
 و عرس حضرت شیخ اسحاق فریدالطی و والدین مسعود و خود بنی رضی الله عنه  
 عند تاریخ محرم عرس حضرت شیخ ابوالبرادر خواجہ علوالدین و خود رضی الله عنه  
 عند تاریخ مبارک یا به صریح بنام خیر و الطیفه عرس حضرت فتوحه الامام  
 شیخ محمد و عرف تبراج بن شیخ عالم الحق والدین بنت دوم عرس  
 شیخ عالم الحق والدین بن شیخ حسن الحق والدین رضی الله عنه تاریخ محرم  
 عرس حضرت شیخ ابوالحسن و بیل السکین خواجہ عبدالواحد بن زید خیر الله عنه







خليفة العرش رضي الله تعالى عنه تاريخ رجب سم ماه وبقدره من حضرت  
الى الفتح حضرت صاحب رازي سيد محمد بسيور رز رضي الله تعالى عنه تاريخ  
شاهزوم عرس حضرت شيخ السالكين جمال الحق والدين المشهور بولام  
رضي الله تعالى عنه توفي في سنة خمس وخمسين وسبعمائة تاريخ لمست مهم  
حضرت سلطان الواصلين الكافي للدين محمود شيخ محمد عرفت شيخ حسن  
محمد بن مياخجوتوف في سنة ائتين وثمانين وسبعمائة تاريخ لمست مهم  
بلغ عمره الى تسعة وخمسين مائة والحج عرس حضرت شيخ جمال الحق والدين  
عرفت شيخ حسن بن شيخ راجن رضي الله تعالى عنه تاريخ لمست مهم عرس حضرت  
ابراهيم بن عثمان بن عثمان رضي الله تعالى عنه تاريخ وازوم بدان يك  
حصا واي عرس واي محبوب بايد كه رستا عرس اولياء الله تعالى كفي تا امد  
ايشان شود و ترا استعداد بر كاري نيك حصا بطيفيل ايشان و بهر بزم  
خود و در ايرن ابرو شود و فرموده است حسب جموعة رايوان اذا اراد  
ان يتخذ الوليمة فيجب ان ياكل يوم موته و يحاط في الساعة التي  
تقل روحه فيها لان ارواح الموتى ياتون في ايام الاعراس في كل عام في  
ذلك الموضع في تلك الساعة فيسفي ان يطعم الطعام و اشرب الشرب في تلك  
الساعة فان ذلك يعرف ارواحه وان فيه ياشر اليقين فاذا اراد شيئا  
من الاكولات والشروبات فيفوجون ويدعون لهم والديهم على ان ياتي  
ما يبايس الكراهات و ان محل فتن و ثوار شود و بهر عرس و فتن جانشان

الز

نيت هر جاله باشد چيزي على قدر الامكان كند و اگر ان نيت  
معلوم نشود پس اگر در روز روح نقل شدن باشد در روز كند و اگر در  
شب نقل شدن باشد در شب كند حضرت صاحب رازي بسيور رز رضي الله تعالى عنه  
حضرت قطب الاقطاب شيخ مجدم ماه رمضان بسيا فرج كروي نقل  
روح درين شب بود در روز كند و اگر باقيين به روز معلوم باشد شب  
در روز كند و در شب هم چيز كند و خرم كند و در روز شب با عام و شب  
با عام و در عرس و شب اين و در ائتين علم حرج كند و دارد و اگر  
رو معلوم باشد و نه شب پس در ماه كند و اگر ماه هم معلوم نباشد  
بايد كه در ماه جيب كند خصوصا ليلة الغايب يا روزان و اگر  
در ليلة العراس و يا يوم ان بر قدر الامكان بلا حرج بار و اح جميع اينا  
و اوليا و اول ايمان كند زني سعادت هم در مد و كوشند و اگر كسي بايد  
كه يقصر بايد كه آنچه در خانه خود دارد و روح ايشان نيت كرده خود  
و اگر ان روز فاقه باشد و لا فاقه فراموش نكند بدان اي طالب حق سبيله  
مسئله كماله و زير اعدا و مقصدان صاوقان و لقان را بايد  
كه بار و اح ميران خویش و شيخان خود و مرشدان خود و طعام هر قدر است  
بلا حرج اگر ارم كند اگر تمام كردن و سوار شود و عرس بعض اعراس كنند  
تا بركت شان فتوحات و نعمت و ايرن مرنگرد و در مال ايشان بخرد  
و بپردازد خود رسند و محتاج ح مخلوق كند و دست و پا را بيايد



و عاقبت بمرت نظر ایشان المرء مع من احب خیر کرد و در آن  
و آن تجربه معاينه شد تو متيق نيابد برين كار مگر حساب آلات و  
هر دو سر را بچدين رساله است كمل سيار مردم باشد كه در عمل  
بيارند تمامند الكتاب بعون الملك الوهاب للهدى والحمد لله رب العالمين  
وهو الموفق للحق والصلوات بلا شك ولا ريب تمام شد

[illegible]



[illegible]

१५

[illegible]











که گوید که ارواح اولیا و اجداد و کبریا شده عاید باید که این اسم  
 مذکور بعد از غارت پیچیده تا چهل روز بخوانند مگر اگر معاندانه  
 برای سرسند و فی بهفت کی که عید عائدین این عمل را از صف آدم  
 علیه السلام نقل کرده اند رسیده است

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم
رض	مسند	مرج	محس	رمه	علاوه	مر
اوام	هوام	رهین	نشرین	برین	آباییتم	هنا

جلدی  
 شد جوتا گشت ایضا بیغه ماهی  
 چاشنی حسن بیاز بیله دوی سینه  
 کوای ایضا نای دوشخم نای نایا جایی اور  
 بجای ای که باد او را تیل نگو اگر یک دیار  
 وین من جبین ملی ارمانش کرمی بلکه اندام  
 بین بهی او رخو به عریان نگاه نادر معنا  
 جایی اور بخور رات نای جم جلد و جایی  
 یک بکر که سلف دای بلکه تر و بلکه دای  
 من اعتقاد و نایا جایی او صهار بهی  
 از جایی صهار که ناعده پیچ که حکم  
 در فکلی زمین برای پی سجد که حکم  
 چو طرف پیچی او تایت کره پرتاب جوی  
 او را نای قند بر دم کر نایا جایی نقل

عمل سرسند و = رهین - سرین - برین - الچ - الچ - الچ  
 م - بیت - بهت - سورعناغم - یا بدوح - بحق یا حضرت  
 کلیم الله بحق یا حضرت سلیمان بن داود علیه السلام بحق لا

له الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و السلام شفیع خلق الله یا سید  
 الثقلین یا غیاث الصمدین یا وعلید معتمد یا علی اکبر  
 و آخر و انش باذ الله که یکینار بار هر روز تا چهل روز سرسند  
 مطیع و فرما بر روزه ترک صبدی و جانی به رقهف که در جنت یا باغ  
 یا لب دریا و یا نزار پر که خوف نخورده و رنه مدد کرد فقط



سنگین  
محم قباد  
محم قباد  
محم قباد  
محم قباد

ماہ اجماع ہے ہر ماہ سے  
نہاں کیا ہے ہر ماہ سے

[illegible]



۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰

یار است که بکشد از اینم  
 بی خبریست که بکشد از اینم

خواستارم ز تو خدای منور  
 در این اقیانوس دریا مارم



ای عجب تنم خال صاف یارب  
 دریا خضامم که بکشد یارب

ای غزل منم ز غزلین آوردم  
 ای غزل منم که بکشد یارب

و لا اله الا الله  
 و لا اله الا الله

دل در جگر منم که بکشد  
 ای غزل منم که بکشد

ای غزل منم که بکشد  
 ای غزل منم که بکشد

در کعبه الکریم منم که بکشد  
 ای غزل منم که بکشد

ای غزل منم که بکشد  
 ای غزل منم که بکشد



